

هخامنشیان و تساهل دینی

یکی از موضوعات مناقشه برانگیز در تحقیق پیرامون عصر هخامنشی دین و آیین آنها است. آیا هخامنشیان که درخشان ترین بخش تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران را رقم زده اند در مفاهیم و مقولات دینی اعتقادی، مشکل داشته اند؟ آیا به راستی آنها نتوانسته یا نخواسته اند دین خاصی را رسمیت بخشند. پاره ای از مورخان و اندیشمندان، ایرانیان عصر هخامنشی را پیرو آیین مزدیسنا می دانند و برخی دیگر تساهل مذهبی را در این دوران تأیید می کنند. به طور کلی پیروی از فرمان اهوره مزدا _ خدای دانا و برتر _ راست کرداری و پرهیز از دروج و کثری، خردورزی و اروندی (نیرومندی، چالاکي) از موهبت های الهی است که شاهان هخامنشی همواره مردم و رعایای خود را بدان دعوت می نمایند. کوروش بزرگ، داریوش اول، خشایارشا، اردشیر اول در این میان بیش از دیگر پادشاهان به دین و مذهب توجه نشان داده اند و جملگی تساهل و مدارای دینی را پیشه خود ساخته اند. درست این است که آنها نسبت به آیین و رسوم همه ملت ها احترام ویژه ای قائل بودند. در این گفتار دین و آیین هخامنشیان بررسی شده است.

در نوشته های یونان باستان اطلاع چندان گسترده ای درباره مقوله دین هخامنشی پیدا نمی شود و به شکل بسیار کوتاه و پراکنده به آن پرداخته اند. هرودوت و گزنفون که نزدیک ترین افراد به این دوره در پوشش مورخ بوده اند بیشتر به اخلاق و آداب پادشاهان هخامنشی اشاره می کنند. هرودوت آب و آتش را نزد آنها مقدس دانسته و آلودن آن را گناه می داند و آنچه که که در مرتبه پایین تر از اورمزد قرار می گیرد؛ با نام مجردات نامیده و آنها را پاک و منزّه و قابل پرستش می داند به میزانی که نمی توان از آنان شکل و صورتی ساخت. از آنجایی که این مجردات دارای جایگاه ویژه نبوده اند (لامکانند) پس در همه جا قابل پرستش هستند و باید برای آنان قربانی کرد و در هوای پاک و مکان مقدس و برتر قرار گیرند. ۱. پلوتارک، کنت کورث و استرابون نیز در این مقوله، مطالبی پراکنده ارائه داده اند.

گزنفون از سوگند کوروش کوچک به مهر (میترا) به هنگام سخن گفتن با لیزاندر، سردار دریایی اهل اسپارت یاد کرده و کنت کورث گفته است: به هنگام عزیمت داریوش سوم از بابل به قصد اسکندر، در پیشاپیش سپاه آتش را حرکت می دادند که گرداگرد آن را مغان گرفته بودند. ۲. هرودوت از سوگند خشایارشا به مهر = میترا به هنگام عبور از تنگه داردانل به اروپا به قصد آتن، سخن گفته است و یا ساختن پرستشگاه برای مهر و ناهید از سوی اردشیر دوم و دعوت این شهريار از مغان در مراسم تاج

گذاری اش را یادآور شده. همه این موارد می‌رساند که در واقع به رغم گسترش آموزه‌های مزدیسنا و دین بهی (زرتشتی) نزد ایرانیان عصر هخامنشی، باور به ایزدان گوناگون با وجود اهوره مزدا = (ایزد یکتا و برتر) رواج داشته است که این خود گمان تساهل دینی هخامنشی را قوی تر می‌سازد. پلوتارک همچنین از اقدام اردشیر یکم هخامنشی در آموختن فلسفه مغانه و مزدیسنا به تیمستوکلس آتنی که به دربار او پناهنده شده بود، نام می‌برد.

در میان مورخان معاصر داخلی و خارجی نیز به این موضوع اشاره شده است. مشیرالدوله پیرنیا نوشته است که: «رفتار پادشاهان هخامنشی نسبت به ملل خارجه مبتنی بر تسامح و تساهل بوده چنانچه رفتار کوروش و کمبوجیه به ویژه در مصر و رفتار داریوش یکم در این کشور را به یاد آوریم و رفتارشان با یهود، به طور کلی می‌توان گفت که در دوره هخامنشی تعصب دینی چنان که در دوره ساسانی دیده می‌شود، وجود نداشته است.»^۳

رمان گیرشمن و ریچارد نلسون فرای و دیگر نویسندگان معاصر غرب نیز به تساهل مذهبی و اجتماعی هخامنشی اشاره داشته‌اند. گیرشمن کاربرد دین را از سوی کوروش بزرگ و داریوش دارای نقش دوگانه می‌داند و می‌نویسد: «نباید فراموش کنیم که در دوران پادشاهی کوروش سیاست کاملاً با دین نزدیک بود و سیاست مدارای کوروش و داریوش اگر هم براساس سود شخصی بوده، با هدفی مذهبی برای یهودیان همراه است، چه نزد یهودیان البته مذهب عالی تر از موارد دیگر تلقی می‌شد، هخامنشیان از لحاظ فرهنگ مادی و معنوی و معتقدات دینی، نخستین کسانی بودند که صور و افکار گوناگون را بین شرق و غرب مبادله کردند و بدین وسیله تمدن این دو جهان را به یکدیگر نزدیک و سازگاری دادند.»^۴

در کتیبه‌های هخامنشی مقوله دین به دو دوره مشخص قابل تقسیم است: اول دوره ای که به اواخر قرن پنجم پیش از میلاد مربوط می‌شود که با وجود یاد کردن از خدایانی غیر از اهورمزدا عملاً جز ذکر نام این خدا از نام دیگر خدایان نشانی نیست. دوم دوره ای است که از عصر اردشیر دوم هخامنشی فرزند داریوش دوم آغاز می‌شود که در کتیبه‌های این دوران علاوه بر ذکر نام اهوره مزدا از مهر و ناهید و گاه فقط از مهر نام برده شده است. در نوشتارهای معاصر کاربرد دین به وسیله شه‌ریاران هخامنشی را به هدف پیشبرد اغراض سیاسی ذکر کرده‌اند. گیرشمن، وسیهوفر، ریچارد فرای، داندامایف و ... از این دسته‌اند. نویسنده کتاب «ایران از آغاز تا اسلام» یادآور شده است که: «هخامنشیان در امور دینی با دیده اغماض می‌نگریستند و خود آنان هم به این توجیه متمایل بودند. آنان عملاً به اقوام یکتاپرست _ از جمله یهودیان _ توجه داشتند.

اگر دین، جامعه و حتی دولت یهود توانست پایدار بماند و بعدها پیشرو مسیحیت شود، این کامیابی را تا حد زیادی مدیون سیاست خیرخواهانه ایران هخامنشی است. دین هخامنشی در خارج از ایران هم بی تأثیر نبوده است. دانشمندان برآنند که گسترش آیین آناهیته (ناهید) به وسیله اردشیر دوم صورت گرفت و پرستش پیکره های او در معابد شوش، تخت جمشید، هگمتانه، بابل، دمشق، ساردیس و بلخ می بایست به اتحاد همه اقوام شاهنشاهی زیر یک آیین مشترک که آثار آن تا مدتی دراز در میان ملل آسیای کوچک زنده ماند، کمک کرده باشد.»^۵

یوزف وسیهوفر، ریچارد فرای و برخی دیگر از نویسندگان غربی به دین و مذهب هخامنشی دیدگاه ابزارگونه سیاسی دارند. «دین هخامنشیان که موضوع بحث فراوان قرار گرفته، به هیچ نتیجه ای فراگیر که مورد پذیرش دانشمندان باشد، نرسیده است اما از لوحه های گلی در بابل می توان این تحلیل را کرد که کمبوجیه در مصر و هم کوروش بزرگ، دین را همچون سلاحی سیاسی جهت پیشبرد اهداف خود به کار می برده اند. این دو نفر خدایان بابل و مصر را بزرگ می داشتند و هیچ دلیلی در دست نیست که داریوش از این روش دست کشیده باشد ... اما بی گمان می بایستی با توجه به گفته های داریوش بزرگ، اورمزد نسبت به خدایان دیگر پایه برتری داشته باشد ... هر چند که امروزه کسی که از دین دور باشد نمی تواند به آسانی این امر را دریابد ...»^۶ در کتاب ایران باستان، وسیهوفر گفته است: «... پیداست که هیچ زمینه ای برای فرض ما وجود ندارد که آیین زرتشتی به عنوان یک دین رسمی و یگانه در میان هخامنشیان وجود داشته است ...

هنگامی که داریوش در سنگ نبشته های خود اهوره مزدا را خدای بزرگ با بزرگ ترین خدایان یاد می کند و در کنار آن از خدایان دیگری هم نام می برد، در می یابیم که بی گمان آنها دینی وحدانی و یک خدایی نداشته اند، اما ما در پرسش نوع دین هخامنشی با دشواری های فراوان روبه رو می شویم. با این حال مسلم است که داریوش با گزینش اهوره مزدا (خدای مورد خطاب خود) به این وسیله ضمن اعلام ایمان خویش به این خدا، مشروعیت و پشتیبانی او را نیز برای قدرت سیاسی خود به دست آورد. هر چند پاسخ به این پرسش که آیا او دین را ابزار سیاسی قرار داده بسیار دشوار است... کوروش و خشایارشا نیز اجازه می دادند رعایایشان به پرستش خدایان گوناگون باور داشته باشند و حتی در این راه از آنان حمایت هم می کردند ...»^۷ مورخان داخلی نیز در این باره نوشتارهایی هر چند اندک به دست داده اند و نوشته اند که: «در دولت هخامنشی مذهب نقش مهمی را ایفا می کرد، وسعت قلمرو و اختلاف شرایط محلی در گزینش روش سیاسی مذهبی تأثیر فراوان داشت اما به طور کلی این مسئله روشن نیست که شاهان هخامنشی و ایرانیان این دوره چه مذهبی داشته اند، از سنگ نبشته ها هم چیز زیادی در این

مورد به دست نمی آید اما ایرانیان دوره هخامنشی اعتقاد به خدای بزرگی داشتند که وی را اهوره مزدا (سرور دانا) می نامیدند، لیکن بعدها مغ های دیگری به ویژه پس از اردشیر در ردیف این بخ بزرگ (اورمزد) قرار گرفت. ۸

در کتاب ششم پیرنیا نیز همین عقیده را دارد: ایرانیان دوره هخامنشی باور داشتند به خدای بزرگ که او را اهوره مزدا (دانای بزرگ) می نامیدند و پس از او به موجودات مجرد باور داشتند که (یزت Yazat = ایزدان فرودست یا امشاسپندان

(Amashasepanta) نام داشتند و یاریگر خدای بزرگ و در مرتبه پایین قرار می گرفتند. پیرنیا می افزاید: نگارنده این باور را

تائید می نماید که رفتار سیاسی، دینی، اجتماعی، شهرواران و دولت و مردم ایران دوران هخامنشی مبتنی بر تساهل، تسامح و مدارا و احترام به حقوق و باورهای دینی، سیاسی و اجتماعی سایر قومیت ها و ادیان امپراتوری و دیگر سرزمین های اطراف بوده است. ضمن آنکه خود در باورهایشان به خدای بزرگ در کار جهان باور داشتند و این از رموز مهم اقتدار و توسعه سیاسی، نظامی و فرهنگی آنان گشت و به راستی دوره هخامنشیان پربارترین و درخشان ترین عصر تاریخ ایران است.

تقریباً تمام پادشاهان هخامنشی اورمزد را خدای بزرگ و پشتیبان و یاریگر خود می دانند منتها برخی از آنان در کنار نام این ایزد

از ایزدان دیگر نیز یاد می کنند حتی از ایزدان مورد پرستش در ادیان سایر اقوام . بهترین نمونه را در این مورد کوروش انجام داد. و آن این که وی در فتح هر سرزمینی نخست به معبد بزرگ آن ناحیه رفته و مراسم دینی آن قوم را به جا می آورد. مثلاً در بابل نخستین اقدام کوروش بزرگ پس از پیروزی، رفتن به معبد بزرگ و احترام نسبت به مردوک - خدای خدایان بابل - است و تمام کامیابی خود را در این جنگ به واسطه حمایت مردوک می داند: مردوک دست مرا گرفت و مرا پادشاه بابل کرد. داریوش نیز چنین مواردی به ثبت رسانده است وی در نامه ای به گاداتس ساتراپ خود در آسیای صغیر هتک حرمت او را نسبت به آپولون - یکی از خدایان یونان باستان - به شدت مورد نکوهش قرار می دهد. ۹. کمبوجیه فرزند کوروش بزرگ در فتح مصر بلافاصله به عبادتگاه پایتخت - شهر ممفیس - رفته و نسبت به گاو آپیس ادای احترام می نماید.

آریا رمنه و آرشام - اجداد داریوش از شاخه فرعی هخامنشی - همه آنچه را اعم از حکومت، سرزمین مردم و اسبان خوب که دارند

به واسطه عنایت و بذل و توجه اورمزد به آنها می دانند. ۱۰. خشایارشا نیز اورمزد را خدای بزرگ نامیده و می گوید... اگر خواهان

آن هستی که شاد و پس از مرگ به راستی پیوسته باشی، آئین مزدا را بزرگ بدار و او را پرستش کن. اردشیر دوم در کنار نام

اورمزد از میثره = مهر میترا، نام برده و فرزند او اردشیر سوم (اخش) نیز بلافاصله پس از نام اورمزد از میثره یاد می کند: مرا اورمزد

و بخ میثره نگهدار باشد. پژوهش های قرن اخیر پیرامون کیش و آئین هخامنشیان از رویه ای ثابت پیروی نمی کند.

امیل بنونیست از نخستین افرادی است که هخامنشیان را غیر زرتشتی می‌داند. ینبرگ، ویدن گرن و کوپیر نیز از این عقیده جانبداری می‌نمایند. افراد دیگر همانند لومل، تاوادیا، کای بار و زرنر، مزدا پرستی هخامنشی را با آئین زرتشتی یکی دانسته و میان آن دو تفاوت چندانی قائل نیستند. هرتسفلد و گرشوویچ، پادشاهان نخست این سلسله را غیر زرتشتی و از داریوش به بعد را پیرو آئین مزدیسنا (زرتشتی) می‌دانند.

دوشن گیلمن و ماریان موله، آئین هخامنشی را نوع ویژه‌ای از مزدا پرستی به شمار آورده‌اند. و بالاخره این که هرودوت، بردیا-فرزند کوروش را سمردیس Smerdiss، و گزنفون و کتزیاس او را تیناکسارس = تنوخشته، کسی که تنومند و بلند بالا و تجسم کلام خدایی است، خوانده‌اند. جملگی این نظریات به باور های دینی رایج آن عصر اشاره دارند. ۱۱

بحث اصلی این است که نام زرتشت و امشاسپندان در هیچ کدام از کتیبه های هخامنشی به چشم نمی‌خورد بنابراین، نظریه‌ای که بیان می‌دارد در عصر هخامنشی آئین مذهبی ویژه‌ای رسمیت نیافت بیشتر قوت می‌گیرد اما اهوره مزدا که نامش در سرتاسر متون و حجاری های بازمانده از دوران باستان تا پایان عصر ساسانی به چشم می‌خورد ایزد فرادست و یگانه‌ای است که در تمامی ادوار کهن مورد احترام و تقدیس بوده است.

این سیاست تساهل هخامنشی به طور مستقیم ریشه در اقدامات راهبردی کوروش داشت ضمن آن که وام‌گیری ایرانیان آن دوره از فرهنگ ملل مختلف را هم نباید از نظر دور بداریم. اصولاً رفتار پارسیان نسبت به ملل مغلوب همانند کوروش، توأم با رحمت و مهربانی بود. پارسیان باستان هیچ‌گاه آداب و رسوم اقوام را خوار نمی‌شمردند.

قاسم آخته - روزنامه شرق